

## آدمکشان جمهوری اسلامی

و

## خطر کمونیسم و سوسیالیسم!

بهرام مدرسی



خمینی رهبر آدمکشان جمهوری اسلامی بود. این لشکر آدمکشان که با فرمان او به جان مردم افتادند، زدند و کشتند، امروز پایان کار خود را میبینند. یکی از این آدمکشان نماینده قزوین، ناصر قوامی است. او خطر را مثل همه هم پرونده‌ای هایش میبیند. در دیدن خطر اما جایزه دکاوتی به او تعلق نمی‌گیرد، چرا که پیش از او اکثرشان به "بحرانی" بودن وضع نظامشان اعتراف کرده بودند بخصوص وقتی که کودن‌ترینشان هم فهمیدند که خاتمی و دوم خرداد هم کاری از دستش ساخته نیست.

به ناصر قوامی اما برای راه حلی که برای خارج شدن رژیم اسلامی از بحران ارائه میدهد، باید مدال طلا داد. او روز ۵ شهریور میگوید که برای نجات رژیم باید به خمینی و تفسیر او از اسلام بازگشت! این درست مثل اینست که فرماندهان شکست خورده هیتلر راه حل نجاتشان را بازگشت به هیتلر بنامند! به چنین ابلهی باید جدا مدال طلا داد.

اما گذشته از این ناصر قوامی میگوید: "اگر حکومت دینی بخواهد غیر از دیانت واقعی اسلام و غیر از آن چه امام

عرضه میکرد، ارائه کند و با فشار، مردم را در تنگنا قرار دهد و هر روز برای مردم دستوری بچیند و همه چیز را خلاف شرع بدانند، احتمال خطر بروز سکولاریسم، لیبرالیسم، کمونیسم و سوسیالیسم در میان جوانان و مردم و پناه بردن آنها به این "ایسم‌ها" به وجود میآید.

همانطور که گفتیم باید برای تاکید این فرد بر اجرای اسلام واقعی و امامی، به او مدال طلا داد! ولی تاکید بعدی او بر رشد صفحه ۲

## مصاحبه با رامون عبداللهی

شها دانشفر: ممکن است خود را معرفی کنید، شما چند سال دارید؟

اسم من رامون عبداللهی است و ۲۲ سال دارم. اما قبل از جواب دادن به دیگر سوالاتان اجازه می‌خواهم مرگ نا بهنگام منصور حکمت را به پرولتاریای جهان تسلیت بگویم. همچنین یادی از رفیق جانباخته کمونیست جوان امید نیک بین کرده باشم.

شها دانشفر: به چه دلیل به خارج کشور آمدید و چه مدت است؟

رامون: ۸ ماه است. من بی‌خدا و آتئیست هستم. و فکر میکنم همین یک دلیل کافی باشد. انسان آزاد به دنیا می‌آید و باید آزاد زندگی کند. زندگی

فقط نفس کشیدن نیست. زندگی یعنی مبارزه برای رسیدن به آنچه که شایسته انسان و بشریت است. من یک جوان در جمهوری اسلامی فکر میکنم میتوانید حدس بزنید که چرا از ایران فرار کرده‌ام. برای اینکه خواهان جدایی دین از دولت بوده‌ام. برای اینکه خواهان آزادی بیان و اعتقاداتم بوده‌ام. خواهان حقوق پایمال شده مردم و کارگر و زحمتکش بوده‌ام. بخاطر آنکه مخالف سنگسار زنان و اعدام انسانها بوده‌ام. بخاطر اینکه هر آنچه انسان را شاد کند از دیدگاه اسلام حرام است. عشق، بوسه، سکس آزادی پوشش، قهقهه زدن و غیره حرام است و من محتاج همه اینها بوده‌ام. حکم هر کدام صفحه ۳

## شما و جوانان کمونیست

جواب به نامه‌های رسیده

بهرام مدرسی

دبیر کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

دوستان دانشجویی از تهران و تبریز سوال کرده‌اند: "به نظر شما ما دانشجویان کمونیست و رادیکال در شرایط امروز چه باید بکنیم؟"

تمام شدن دوره بیبا و پوری دوم خردادی‌ها و دفترتحکیمی‌ها راه را برای دانشجویان کمونیست و رادیکال بیشتر از همیشه باز کرده است. به‌همین جهت از نظر من این سوال بخصوص امروز از اهمیت اساسی برخوردار است. جواب "چه باید کرد" امروز را به نظر من باید از "چه می‌خواهیم" صفحه ۳

شروع کنیم. اساسی ترین هدف ما جوانان و دانشجویان کمونیست و رادیکال طبعاً ایجاد جامعه‌ای آزاد و انسانی است. هر قلمی که بروی کاغذ آورده میشود و هر تظاهرات و تجمع و اعتراضی، هر بحثی و هر نشست قاعدتا به این هدف خدمت میکند. اگر نه همه اقداماتی که میتوان و باید انجام داد، بدون توجه به این هدف، به جایی نخواهند رسید.

هدف ما ایجاد جهانی آزاد و برابر است. ما می‌خواهیم که با صفحه ۳



## بخاطر ۱۸ تیر ۷۸

بخشی از مقاله «نقش جوانان در تحولات آتی در ایران» از جوانان کمونیست شماره: ۳۷

ثریا شهابی

ابزارهای علنی فعالیت سیاسی در یک حلقه اسلامی بدست گرفتند و از آن استفاده کردند. حرکت جوانان و دانشجویان از همان پنج سال پیش، حرکتی سرنگونی طلب یا بقول دولتی ها "برانداز" بود.

تیر ۷۸ و یک سال بعد از آن در سراسر کشور جوانان در خیابانها و دانشگاهها رو در روی رژیم می‌جنگیدند. برای چه؟ برای خلاصی از دست رژیمی که کودکی شان را نابود کرد. میخواستند جوانی شان را نجات دهند. اگر سال ۷۸ دوم خرداد، دفتر تحکیم وحدت و جنبه مشارکت می‌توانستند جوانان

آنچه پایه های رژیم را از پنج سال پیش لرزاند نه مقالات نویسندگان دگر اندیش و دوم خردادی‌ها که حضور دهها هزار جوان در تحركات جوانان و دانشجویان در ۱۸ تیر ۷۸ و حمایت میلیونها نفر از آن بود. آنچه که رژیم را متزلزل کرد پیامد های گسترده تر اعتراضات جوانان در سال ۷۹ و در "جنبش فوتبال" و جشنهای سال نو و .. بود. امروز برای همه روشن است که هیچیک از جریانات طرفدار رژیم، نه دوم خرداد، نه دفتر تحکیم، نه جنبه متحد دانشجویی و نه جنبه دمکراتیک ایران (جریان طبرزدی)، هرگز رادیکالیسم جوانان و دانشجویان را نمایندگی نمی‌کردند و نمی‌کنند. جوانان آنها را بعنوان

# آزادی، برابری حکومت کارگری!

## گفتگویی میان بهرام مدرسی و آرش

آرش: بهرام جان نمیدانم چه بگویم!!؟ دیگه از این وضعیت ایران خسته شدم هر روز مزدوران جمهوری اسلامی گیر میدهند، بخاطر همین چند هفته‌ای به سفر رفتم.

نمیدانی که تهران چه خبره، بگیر بگیره و کتک میزنند. با یکی از دوستانم که پسر است به پارک رفتیم و پلیس بی‌جهت به ما گیر داد و گفت که هر چی در جیب داریم بیرون بریزیم. اینها هیچ! به ریش دوستم گیر دادند! گفتند که چرا ریش مدل دار گذاشتی؟ آخه ما دردمون رو به کی بگیریم؟ این حکومت چقدر آشغال و پست است؟ بهرام جان خوش بحال تو که در ایران نیستی و این همه زجر و بدبختی را بمیبینی.

خیلی زندگی سخت شده و مشکلات اقتصادی هم خیلی زیاد است و اصلا نمیدانم چرا زنده هستم؟ ای کاش میمردم و این زندگی کثیف را بین این همه اسلامی آشغال تحمل نمیکردم.

بهرام جان، از خودم میپرسم که چرا خودکشی نمیکنم و از دست این همه بدبختی راحت شوم؟ من ۴۸ ساعت در انفرادی بودم و تا توانستم کتک‌خوردم، از دست یک عده آدم اسلام‌زده کثیف. همان طور که گفتم در پارک به ما گیر دادند و بعد از باج‌جویی از من، من خیلی دوستانه به آنان گفتم که این کارها برای شما چه سودی دارد و کمی از بدبختی مردم گفتم که یکی از پلیس‌ها به طور وحشیانه‌ای گفت "خفشو". سرت را درد نیاورم، همان حرفم باعث شد که من را با خودشان به کلانتری ببرند و تا آنجا که میتوانستند کتک بزنند. این هم از پارک رفتن ما!!!!

هر لحظه که دارد از عمر من در این جمهوری کثیف میگذرد، بیشتر به فلسفه‌پوچی ایمان میاورم. آخر خسته شدم و دیگر تحمل این زندگی را ندارم. میدانم که از من بدبختر هم هست ولی دیگر خسته شده‌ام و ای کاش پولی داشتم و به خارج میرفتم. اینجا اسلام زندگی را بر مردم تنگ کرده‌است. دیگر خسته شده‌ام، دیگه کم آوردم. تف به این اسلام، تف به این انسانهای اسلام زده.

بهرام جان میبخشی این نامه را در بدترین حالت روحی برایت نوشتم.

بهرام: آرش جان امیدوارم که خوب باشی جدا متاسفم که اینقدر زجر میکشی. اینرا از صمیم قلب میگویم. ولی فکر میکنم که راهش خودکشی نیست! اسلام کثیف است، خیلی کثیفتر از آنچه که حتی نشان میدهند و در این رابطه حق با توست، اینها زندگی را بر همه سیاه کرده‌اند ولی این همه داستان نیست! نباید باشد! انسان یکبار به دنیا میاید و یک بار میمیرد. چرا باید به اینها اجازه داد که زندگی را اینطور بر انسان سیاه کنند؟ من هم آنچه را که تو میکشی، کشیده‌ام. آنروز که عزیزترین دوستم را همین‌طوری گرفتند و اعدام کردند، به خودم گفتم که اینها باید گورشان را گم کنند. که دنیا باید جور دیگری باشد. من هم بارها مثل تو چنان عالم گرفته بودم که نمیدانستم به کجا بروم و چرا بروم؟

ولی آرش جان دوره اینها اتفاقا الان دیگر بسر رسیده است. ببین که چطور به سر و کله هم میزنند! دوره رفتن اینها بسیار نزدیکتر از آنی است که خودشان هم فکرش را نمیتوانند بکنند. رفتن اینها، رنسانس ایرانی ضد اسلامی خواهد بود، اگر ما خودمان را حاضر کرده باشیم! باید نگذاریم که ما را به بن‌بست بکشانند. اینرا میخوانند و اتفاقا از دست جوانان دادشان در آمده است.

آرش جان نمیخواهم که بیخود تهییج ات کنم. اینها واقعیاتی هستند که ما را قوی و آنها را بدبخت کرده است.

آرش: بهرام جان نامعات را گرفتم. خیلی روحیام بهتر شد. برای اعدام دوستت بسیار متاسفم. جمهوری اسلامی وحشیانه‌ترین حکومت است. اصلا حکومتیایی که مذهبی هستند همه‌شام یک حالت سادیسمی دارند، جنایت کار هستند و به راحتی از عقایدشان کنار نمی‌کشند. بی‌فلسفه هستند و خیلی زود در بحث شکست میخورند، چون دارای فلسفه انسانی نیستند. در غرب

چون مذهبی‌ها کم آوردند در دینشان آزادی دادند (پروتستان) و در ایران ما هم چون بوی گند اسلام راه افتاده امثال خاتمی و شریعتی‌ها خواستند که رفرمش کنند ولی اسلام آنقدر کثیف است که اگر بهترین ظاهر و لباس را برویش هم بکشند باز هم زشتیش معلوم میشود.

بهرام جان به نظر من بهترین کار برای جوانان تبلیغ فرهنگ است، تبلیغ اندیشه، چون اگر جمهوری اسلامی برود باز مردم اسلامی باشند باز همان آش و همان کاسه خواهد بود.

البته بقول تو رنسانس ضد اسلامی احتمالش خیلی زیاد است و با رفتن سیاست اسلامی، فرهنگ اسلامی هم میرود. چون مشکل ایران هم سیاست اسلامی و هم فرهنگ اسلامی است و این فرهنگ اسلامی بود که سیاست اسلامی را بوجود آورد. بهرام جان من بسیار خوشحال میشوم که با تو بیشتر بحث کنم. خوب است بدانی که من تا چند سال پیش فردی مذهبی بودم ولی یکبار جرقهای به ذهنم افتاد که همان گفتن "چرا؟" بود.

از خودم پرسیدم که چرا باید این کارهای اسلامی را انجام بدهم؟ و چه سودی اصلا برای من دارد؟ من دوران مذهبی‌ها را گذرانده‌ام و میدانم که یک بسیجی به چه فکر میکند؟ من میدانم که یک آخوند به چه چیزی فکر میکند؟ من میتوانم آنها را رسوا کنم. من این دوران را گذرانده‌ام ولی آنان هستند که دوران من را نگذرانده‌اند.

اسلام هیچ ریشه محکمی ندارد. من با انسانهای مذهبی زیاد بحث میکنم و میبینم که برای هیچی حرفی ندارند.

من کسی بودم که چند سال پیش بین زن و مرد تبعیض قائل بودم ولی فهمیدم که زن و مرد بهیچ عنوان فرقی با هم ندارند، نه تنها از نظر حقوقی، بلکه از نظر اجتماعی و پوششی هم فرقی با هم ندارند. در شرق و در غرب بین زن و مرد تبعیض وجود دارد. در شرق به او تحویل میشود و در غرب خود او این تبعیض را قبول میکند چون با این فرهنگ رشد کرده است.

راستی یک اتفاق جالب. موبایل یکی از دوستانم را دزد

کرد. وقتی که دوستم به کلانتری رفت تا موبایلش را شاید بدست آورد، پلیس به دوستم میگوید که چرا مواظب موبایلت نبودی که دزد نزند؟ و چرا موبایل گران قیمت خریدی؟ گفتند اصلا بیا ثابت کن که موبایلت را دزد زده!!!! این هم از پلیس ما!!!!

بهرام: آرش جان امیدوارم که خوب باشی در رابطه با مذهب و فرهنگ با تو کاملا موافق هستم و فکر میکنم که در کثافت بودن اسلام و مذهب هر چه بگویم باز هم کم است. ولی یک نکته: من فکر میکنم که مسئله دو جنبه دارد. یکی جنبه فرهنگی و دیگری جنبه سیاسی ویا دولتی. خیلی از مسائل فرهنگی را آنجا که دولت وارد شود و بخواهد که کاری بکند را توانستند این ور و آن ور بکنند. مثلا آلمان هیتلری را در نظر بگیر. تا وقتی که فاشیسم در آلمان حاکم بود مردم فرهنگ ضد یهودی و ضد انسانی را داشتند. خود این فرهنگ هم با روی کار آمدن دولت هیتلر به مردم تحمیل شد، به بخشی از زندگیشان تبدیل شد. انسان بخودی خود انسان است، از انسان، قاتل، یهودی، مسلمان، مسیحی میسازند. در آلمان هم همینطور بود. انسانها مسیحی و یهودی با هم زندگی میکردند تا وقتی که دولت گفت که یهودی دشمن است و دشمن شد. این دشمنی را با هزار تا بحث هم نمیشد توضیح داد و

آدمکشان جمهوری اسلامی و از صفحه ۱

سوسیالیسم و کمونیسم را یکبار دیگر بخوانید. صحبت بر سر اگر مردم در تنگنا قرار بگیرند نیست! این "اگر" امروز واقعیتی است که همه شان به آن اعتراف میکنند. همین "اگر" پروژه خاتمی را برای حفظ نظامشان ضروری کرد و همین "اگر" حکومتشان را از هم پاشانده است. درست به همان اندازه که "اگر" ناصر قوامی واقعی و امروزی است، روی آوری مردم و بخصوص جوانان به کمونیسم و سوسیالیسم هم واقعیتی امروزی است. با دوم خردادی‌ها و لیبرال-

اسلامی‌ها میتوانند معامله کنند و زد و بندشان را بکنند. با کمونیستها و حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست اما این امکان را ندارند! این همین کمونیستهای کارگری هستند که نابودی قطعی رژیم اسلامی و ایجاد جهانی بدور از نفرت اسلام را میخواهند و درست به همین جهت در مرکز توجه جوانان و مردم قرار گرفته‌اند. ما این "اعلام خطر" را می‌فهمیم و فراخوانمان رجوع هرچه بیشتر به کمونیسم کارگری است. تنها راه سعادت مردم در ایران بقدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری ایران است.

اسلامی‌ها میتوانند معامله کنند و زد و بندشان را بکنند. با کمونیستها و حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست اما این امکان را ندارند! این همین کمونیستهای کارگری هستند که نابودی قطعی رژیم اسلامی و ایجاد جهانی بدور از نفرت اسلام را میخواهند و درست به همین جهت در مرکز توجه جوانان و مردم قرار گرفته‌اند. ما این "اعلام خطر" را می‌فهمیم و فراخوانمان رجوع هرچه بیشتر به کمونیسم کارگری است. تنها راه سعادت مردم در ایران بقدرت رسیدن حزب کمونیست کارگری ایران است.

جواب به نامه‌های رسیده از صفحه ۸

سرکوب اسلامی تقویت میکند. مطالباتی مانند: "آزادی بی‌قید و شرط سیاسی"، "آزادی زندانیان سیاسی" از این جمله اند.

باید نشان دهیم که محیط دانشگاهها نه محلی برای نماز جمعه و نعره کشی امانان جمعه که محلی برای طرح خواستههای مردم و حمایت از مطالبات آنان است. امروز بخصوص با بی‌آبرو شدن دوم خردادی‌های سابق و جدید، محیط دانشگاهها را باید بیشتر از همیشه غیرمذهبی و ضد مذهبی کرد. افشای وابستگی به رژیم اسلامی از هر دو جناح آن هم طبعاً کار تعطیل ناپذیر ما باید باشند.

همانطور که گفتیم باید محیط دانشگاه را در دست خودمان داشته باشیم. در کنار تشکل خودمان، ایجاد کمیته‌های مختلف به همه کسانی که در دانشگاه میخواهند مبارزه متحدی را داشته باشند، کمک بسیار میکند. "کمیته برای آزادی زندانیان سیاسی"، "انجمن دفاع از آزادی بیان" (البته نه فقط برای رژیم‌ها، آنطور که دوم خردادی‌ها میخواستند)، جلسات عمومی بحث و تبادل نظر و غیره میتوانند چنین ظرفی باشند.

کار ما بعنوان تشکل دانشجویان کمونیست، طبعاً تاثیر گذاری بر این کمیته‌ها و جلسات است. روشن است که این امر را باید با در نظر گرفتن مسائل امنیتی که خود این دوستان قطعاً بهتر از هر کس دیگری میدانند باشد. یکی از ابزارهایی که میتوان از آن استفاده کرد، همین نشریه جوانان کمونیست است. این نشریه متعلق به همین دانشجویان رادیکال و کمونیست است. پخش این نشریه در محیط دانشگاه و نوشتن و دخالت در آن یکی از موثرترین ابزارهای ما است و من همینجا از همه این دوستان دعوت میکنم که برای آن بنویسند، و آنرا پخش و تکثیر کنند.

تصویر آخر ما باید دانشگاههایی مملو از تشکلات کمونیستی دانشجویی، مجامع و محافل بحث و گفتگو و تبدیل دانشگاهها به محیطی برای اعلام خواسته‌های انسانی و امروزی ما باشد.

دانشگاههایی که محلی برای بحث و تبادل نظر در باره آینده بعد از جمهوری اسلامی باشند، مناسبترین شرایط را برای قانع کردن همه به آلترناتیو انسانی ما فراهم میکنند.

مصاحبه با رامون عبداللهی از صفحه ۸

از اینها شلاق، سنگسار و حتی اعدام است. این ذات اسلام و حکومت اسلامی در ایران است. ۱۵۰ هزار اعدام، گورهای بی نام و نشان، ساختن لعنت آبادها و پر کردن اینها و قتل حصارها و نیز ایجاد ترور و رعب و وحشت و ترس در دل مردم اینها همه نمونه‌های بارزی از وحشیگری اسلام سیاسی و خدا است. دخالت دائم در زندگی مردم و این داستان زندگی یک جوان در ایران است.

شهلا دانشفر: شما به برخی از مشکلات جوانان در ایران اشاراتی کردید اگر ممکن است میتوانیم بعنوان یک جوان کمی بیشتر در مورد مشکلات اصلی جوانان صحبت کنید؟

رامون: مشکلات اصلی هر جامعه در واقع انعکاسی از اشکالات واقعی حکومت‌های حاکمه است. اولین مشکل که میتوانم اشاره کنم روی آوری جوانان به مواد مخدر است. اعتیاد در میان جوانان بیداد میکند. خود باندهای حکومت نیز مسبب اصلی آن هستند. باندهای حکومتی برای منحرف کردن اعتراض جوانان کاری کرده اند که مواد مخدر به آسانی و با قیمتی ارزان در اختیار جوانان باشد.

دومین مشکل مساله بیکاری، سالها پشت درب دانشگاه ماندن، فقر و بی‌آفتی جوانان از آینده ایست که در مقابل دارند. سومین معضل به نظرم اینست که میدانیم جامعه ایران و جوانان در ایران مذهبی نیستند. جوانان ضد مذهبند و بنابراین اساساً با فرهنگ و تمام بنیاد اسلامی این رژیم در تضاد هستند. مبارزه و اعتراض علیه قوانین اسلامی به یک جزء دائمی مبارزه آنها با رژیم تبدیل شده است.

شهلا دانشفر: یکی از مشکلات جوانان رابطه با جنس مخالف است. شما خودتان بعنوان یک جوان چه مشکلاتی در این زمینه داشتید؟ و چگونه با آن برخورد میکردید؟

رامون: وقتی در جامعه محدودیت هست میل به شکستن قوانین بیشتر میشود. تنها زمانی میتوان آزادانه در چهارگوشه ایران با جنس مخالف رابطه داشت که دست دین از زندگی خصوصی مردم قطع شود. عبارت دیگر تنها با روانه کردن جمهوری اسلامی و فرهنگ مردسالارانه

و ضدزن آن به سیاهچال تاریخ است که گشایشی خواهد بود و این را امروز هر جوانی میداند. اسلام جوانان را از دست داده است. اساساً اکنون جوانان در ایران قشری ضد مذهب و مدرن هستند. از اسلام بیزارند. اسلام با واقعیت زندگی انسانی منافات دارد. رابطه جنسی با جنس مخالف که حق طبیعی هر انسانی است و انسانی از آن زاده میشود در اسلام کریه و پست است. اسلام دشمن انسان است.

شهلا دانشفر: وقتی پای صحبت جوانان مینشینیم از اختلاف دو نسل جوانان و خانواده‌ها صحبت میشود. شما این مشکلات را چگونه مبینید؟

تا زمانی که قید و بندهای سنتی بر کرده خانواده‌ها سنگینی کند، تا زمانی که جامعه ایران از دست حکومت اسلامی رها نشده باشد این مشکل هست. اختلاف دو نسل عیب نیست، تلاشی برای پیشرفت و رها شدن از خرافات و سنن پوسیده است. نسل تازه میخواهد نسل کهنه را با عقاید و سنتهای واپس‌گرا دور کند. من میخواهم امروزی باشم و اگر والدینم با من مخالفت میکنند خود تحت تاثیر فرهنگ عقب مانده حاکم هستند و میراث فرهنگی گذشته را به ارث برده اند. تجربه نشان داده است که خانواده‌ها یا توانسته اند حرف فرزندان را بفهمند، تغییر کنند و حامی و پشتیبان فرزندان باشند و یا عملاً اختلاف فرزندان با خانواده منجر به دوری آنها از والدینشان و حتی فرار آنها از خانه و تراژدیها شده است. نسل جوان پویاست و نمیشود فرهنگ کهنه را به آنها تزریق کرد. مبارزه با فرهنگ و سنن کهنه یک جزء دائم مبارزه جوانان با رژیم و با نسل گذشته است. و این یعنی جنگ دو نسل.

شهلا دانشفر: شما به برخی از مشکلات جوانان در ایران اشاراتی کردید اگر ممکن است میتوانیم بعنوان یک جوان کمی بیشتر در مورد مشکلات اصلی جوانان صحبت کنید؟

رامون: همانگونه که جوانان مدرن فکر میکنند به همان نسبت نیز در مورد موزیک مدرن هستند. دوست دارند گیتار بزنند. گیتاری که ملودی مذهبی و سنتی نداشته باشد و این جرم است و غربی خوانده میشود.

جوانان عمدتاً بنا به وضع اقتصادی شان میتوانند به موزیکی که علاقه مندند گوش دهند. موزیکی متنوع و شاد مورد علاقه همه جوانان است. جوانان تهرانی بیشتر به راک و پاپ گوش میدهند. هر موزیکی که در بازار غرب باشد حتماً در میان جوانان ایرانی نیز پیدا میشود.

شهلا دانشفر: با تشکر از شما امیدوارم بتوانیم در فرصت‌های بعدی به صحبت‌مان بر سر مسائل جوانان و مبارزاتشان ادامه دهیم.

جوانان و دانشجویان نداشت. دوم خرداد از جنبش جوانان برای کنار زدن رقیب در قدرت سوء استفاده کرد. به شعارهای حرکات خودبخودی جوانان و دانشجویان، که دهها هزار نفرشان به خیابانها ریختند، نگاه کنید. می‌گفتند، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، مرگ بر استبداد، آزادی برابری، آزادی مطبوعات، حکومت زن ستیز نابود باید گردد، مرگ بر صفحه ۴

### بخاطر ۱۸ تیر ۷۸

مستقلاً خیابانها و دانشگاهها را در دست گرفتند و صحنه‌هایی از اعتراض رادیکال آفریدند که کسی جلودارش نبود. کار دفتر تحکیم و جبهه مشارکت و جبهه متحد و طبرزدی همیشه تبلیغ ساکت باشید و «چشم به آقای خاتمی بدوزید» بود.

دوم خرداد و انواع و اقسام سازمانها و تشکل‌هایشان ربطی به محتوای رادیکال اعتراضات

## اول کودکان برگزار می کند

## کودکان اول، چرا و چگونه؟

کنفرانسی در مورد آزادی و آینده کودکان!

رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است. کودکان مقدم اند، بر هر چیزی، بر هر ملاحظه و منفعت ملی، اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیکی و مذهبی.

اول کودکان بهبود شرایط مادی و روحی همه کودکان، رفاه و رشد و شکوفایی آزادانه آنها را تحت هر شرایطی مهمترین اولویت میداند و موقعیت کودک در جامعه را اصلی ترین معیار در ارزش گذاری هر جامعه و فرهنگ می شمارد.

## تم های کنفرانس

\* آینده و آزادی کودکان \* منفعت کودک و مذهب \* منفعت کودک و جنسیت \* فقر و کودکان \* خشونت و کودکان  
۷ و ۸ سپتامبر سوئد، استکهلم

سخنرانی، کارگاه، نمایش اسلاید، فیلم و عکس.

## سخنرانان

- \* **ثریا شهابی**، رئیس اول کودکان
- \* **هلاکله طاهری**، فعال و عضو اول کودکان در سوئد
- \* **Setcheme Jeronime Mongbo** دبیر سازمان SIN-DO سازمان «از ریشه نشات می گیرد» سازمان غیر دولتی دفاع از حقوق زنان و کودکان در کشور بنین Benin
- \* **اکبر سپیددم**، فعال، پژوهشگر و نویسنده حقوق کودکان در ایران، عضو و فعال اول کودکان در فنلاند
- \* **اسرین محمدی**، فعال حقوق دختران جوان در محیط های اسلامی
- \* **اسماعلی مولودی**، فعال حقوق کودکان، فعال و عضو سازمان نجات کودک در سوئد
- \* **سلیمان قاسمیان**، فعال حقوق کودکان، روزنامه نگار و نویسنده حقوق کودکان، در سوئد
- \* **الله صبا**، فعال و عضو اول کودکان در انگلستان
- \* **مریم نمازی**، دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی،
- \* **مهین علیپور**، فعال کمپین دفاع از حقوق زنان در سوئد،

## هیئت برگزار کننده

ثریا شهابی، کریم شامحمدی، نرگس زنگنه، کاوش مهران و پروانه احمدی  
برای ثبت نام و اطلاعات بیشتر در مورد برنامه های کنفرانس میتوانید با آدرس و شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

childrenfirst@pathcom.com

اروپا:

آمریکای شمالی:

Tel: + 46 (070)6785183

Tel: 1- 416 - 434 1545

Fax: + 46 (070)6199054

Fax: 1-781 735 8359

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045-51802610	شیوا فرهنگند	دانمارک:
0044 776 110 66 83	سرور ملانکه	انگلستان:
00491711547661	امید چوری	آلمان:
0046 70 48 68 647	مریم طاهری	سوئد:
001 416 69 80 358	مهدی شهابی	کانادا:
0049 172 2957603		ترکیه:
0049 174 944 02 01	دبیر کمیته مرکزی بهرام مدرسی	

از این سایت ها دیدن کنید: [www.haftegi.com](http://www.haftegi.com) [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)  
[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org) [www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)  
[www.wpibriefing.com](http://www.wpibriefing.com) [www.medusa2000.com](http://www.medusa2000.com)

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

سایت "بنیاد منصور حکمت" آغاز بکار کرد.

www.m-hekmat.com



در اولین صفحه این سایت میخوانیم:

"یکسال پیش ژوبین این محل را با همین نام در اینترنت گرفت تا صفحه اش و کارهایش را منتشر کند. در غیاب ما اینکار را خواهیم کرد. . . . این صفحه را به میعادگاه همه دوستدارانش، به میعادگاه همه

آرزومندان دنیایی بهتر تبدیل کنیم. . . قول نداده بود همیشه بماند، اما بگذار آموزشهایش، حرفهایش، چهره مهربانش و صدای گرم و امید بخشش را همه جای دنیا، تا ابد در کنارمان داشته باشیم.

جمع آوری و انتشار آثار مرد پرکار و نادری که بیست و پنج سال بیوقفه با زبان و قلمش برای رهایی کارگران و بشریت جنگید، کار زیادی میطلبد. بما کمک کنید."

## بخاطر ۱۸ تیر ۷۸

دستگیری و تهدید آنان محکوم است

خامنه ای مرگ بر خاتمی، این آخوند را باید کشت چه با تفنگ چه با مشت، مرگ بر شاه مرگ بر اکبر شاه، درود بر ضد ولایت فقیه، خامنه ای حیا کن سلطنت را رها کن، مرگ بر این دولت مردم فریب، توپ تانک بسیجی دیگر اثر ندارد و آزادی اندیشه با ریش و پشم نمی شه! و این یعنی حمله به همه حکومت. قطعنامه تظاهرات ۱۸ تیر ۷۹ در سالگرد ۱۸ تیر می گوید: \* ما خواستار آزادی بیان و مطبوعات هستیم \* ما خواستار برچیدن بساط خشونت و فشار پلیسی در جامعه هستیم \* هرگونه فشار علیه فعالین دانشجویی، علیه فعالین سیاسی،

\* ما خواستار ایجاد تشکلهای مستقل دانشجویی و آزادی فعالیت آنان هستیم \* ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی هستیم \* ما خواستار لغو هرگونه تبعیض و ستم گری علیه زنان هستیم. \* واقعت این است که آزادیخواهی جوانان از شروع جنبش اعتراضی شان، بی قید و شرط بود. این با مانورهای داخل حکومتی ملی مذهبیون، از دو جنس کاملاً متفاوت است. این هیچ ربطی به "جنبش اصلاحات" نداشت. روند جنبش جوانان از ابتدا رژیم را نمی خواست. به چه زبانی دیگر تحت خطر زندان و دستگیری و شکنجه بگوید.

## جوانان کمونیست

## نشریه سازمان جوانان

## حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر این شماره بهرام مدرسی

Tel: 001-416 434 1545

Fax :001- 781 735 83 59

E-Mail : javanane-komunist@web.de

www.jawanan.org

Address: Jawanan

Postfach 62 05 15

10795 Berlin/

Germany